

علی اکبر مهدی پور


بسم الله الرحمن الرحیم

بررسی چند حدیث شبهه ناک درباره عدالت آفتاب عالمتاب

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بررسی چند حدیث شبهه ناک درباره عدالت آفتاب عالمتاب

مشخصات کتاب

نمایه سازی قبلی : نمایه سازی قبلی

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۸۵-۲۵۴۹۷

سرشناسه : مهدی‌پور، علی‌اکبر

عنوان و نام پدیدآور : بررسی چند حدیث شبهه ناک درباره عدالت آفتاب عالمتاب/علی‌اکبر مهدی‌پور

منشا مقاله : انتظار ،ش ۱۴ ، زمستان ۱۳۸۳: : ص ۸۹ - ۱۳۰

توصیفگر : محمدبن‌حسن (عج)، امام دوازهم

توصیفگر : ظهور منجی

توصیفگر : احادیث

توصیفگر : عدالت

اشاره

آیا مهدی موعود برای کشت و کشتار می آید؟آیا کعبه مقصود تشنه خون است؟آیا قبله جود دشمن هر موجود است؟آیا حجت معبود مظهر خشونت است؟آیا یوسف زهرا هدفی جز نسل کشی ندارد؟و یا این ها تهمت های ناروایی است که از سوی شیادان، قصه سرایان، دروغ پردازان و بدعت گذاران، آگاهانه جعل و نقل شده، تا چهره جهان تاب خورشید عدالت را در هاله ای از شبهه ها و پرسش های ابهام آمیز قرار دهند؟شماری از این روایات ـ یا به تعبیر صحیح تر، خرافات ـ در این نوشتار نقد و بررسی می گردد.

پیشینه بس دراز این کرشمه و ناز

ای پرچم نجات در آغوش؛ ای چشمه سار عاطفه را نوش؛ ای غایب ناگشته فراموش.ای همه غم ها را تو پایان؛ ای همه دردها را تو درمان؛ ای همه نابسامانی ها را تو سامان.ای هر کجا فساد، تو هادم؛ ای هر کجا نظام، تو ناظم؛ ای هر کجا قیام، تو قائم.ای چشمه جوشان حیات! پهنه گیتی خشکید؛ گل بوته ها همه پژمردند، جز لاله خون رنگ دل باختگان.شب تیره غیبت به درازا کشید؛ دریای سیاه زندگی طوفانی شد، پهن دشت انسانیت به کویر سوزان مبدل گشت و من در این شب تار وحشت زا لحظه های حضور تو را شماره می کنم، ای زداینده غم و موعود امم.این نه تنها منم که در این غار دهشت زا، دقایق انتظار تو را شماره می کنم؛ بلکه همه پیامبران الهی در انتظار ظهور واپسین حجت خدا ثانیه شماری کرده، در آتش هجر او سوخته، در فراق جانکاهش اشک ها ریخته اند.در تاریخ وصل و هجران و در دفتر عشق و حرمان، محبتی چنین دیرپا و محبوبی چنان گریزپا، چشمی ندیده و گوشی نشنیده است. اینک یکهزار و یکصد و هفتاد سال تمام است که این جذبه و ناز و این راز و نیاز ادامه دارد.سرودها و درودهای حضرت داود (ع) که برگ های زرین عهد عتیق را به خود اختصاص داده، همه وصف جذبه و شور عشق توست. در هر فصلی از زبور، از ظهور موفورالسّرور، آن محبوب قرون و دهور، پایان بخش شب دیجور و مطلع صبح امید و سرور، سخن ها گفته و نغمه ها نواخته است.شادی آسمانیان، مسرت خاکیان، غرش دریاها، به وجد آمدن صحراها، ترنم درختان جنگل، آبادانی جهان، آسایش

انسان و آرامش همگان، در جای جای این کتاب آسمانی به نمایش گذاشته شده است. [۱] .هر پیامبری از پیامبران پیشین روزهای طلایی و خواستنی پیشوای موعود را برای امت خود ترسیم و نوید بهروزی و گسترش عدل مهدوی را بازگو کرده اند.اشعیای نبی که گسترش عدل و برچیده شدن ستم را به دست آن یگانه دوران خبر داده، ازرجعت مردگان سخن گفته و منتظران ظهور را ستوده است. [۲] .حضرت دانیال از حوادث آخر زمان به تفصیل سخن گفته، در پایان فرموده است:«خوشا به حال آنان که انتظار کشند». [۳] .حضرت حیقوق نیز نوید ظهور داده، از طول غیبتش سخن گفته و به امت خود فرموده است:«اگرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، که البته خواهد آمد». [۴] .حضرت عیسی (ع) در بیش از ۵۰ مورد از منجی عالم سخن گفته، [۵] به انتظار سازنده فرمان داده و از غفلت و بی توجهی بر حذر داشته است. [۶] .رسول گرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت (ص) پس از مشاهده نور درخشان حجت قائم (عج)، چون ستاره ای فروزان در شب معراج [۷] به خیل منتظران پیوسته و با منطق وحی از این سوز و گدازپرده برداشته، [۸] با یک دنیا شور و اشتیاق می فرماید:«طوبی لمن لقیه، وطوبی لمن أحبه، وطوبی لمن قال به». [۹] .خوشا به حال کسی که او را دیدار نماید؛ خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد؛ خوشا به حال کسی که به امامت او معتقد باشد.امیر بیان، پیشوای پرواپیشگان که بر فراز منبر کوفه با یک دنیا شوق و شعف از آن میر هدایت سخن گفته، می فرماید:«برترین قله شرف، دریای بی کران فضیلت، شیر بیشه شجاعت، ویرانگر کاخ های ستم، جهادگر همیشه پیروز، قهرمان دشمن شکن و...» و در پایان، آهی از اعماق دل بر کشیده، دست روی سینه نهاده می فرماید: «هاه، شوقاً الی رؤیته؛ آه، چقدر مشتاق دیدار اویم». [۱۰] .چون از یاران مهربان آن محبوب دل ها سخن می گوید، می فرماید:«ویا شوقاه الی رؤیتهم فی حال حضور دولتهم». [۱۱] .«آه، چقدر مشتاقم که آن ها را به هنگام ظهور دولتشان دیدارنمایم».سبط اکبر امام حسن مجتبی (ع) حکومت شکوهمند آن حضرت را تشریح نموده و در پایان می فرماید:«فطوبی لمن ادرک أیامه وسمع کلامه». [۱۲] .«خوشا به حال آنان که روزگار همایونش را درک نموده به فرمانش گوش جان بسپارند».سالار شهیدان نیز در شب عاشورا به تفصیل از قیام جهانی آن مصلح آسمانی سخن می گوید. [۱۳] .سید ساجدان در مجلس یزید در آن خطبه تاریخی خود، از مهدی موعود (عج) یاد کرده، با یاد و نامش مباهات می کند. [۱۴] .باقر علوم اولین و آخرین خطاب به ام هانی می فرماید:«فان أدرکت زمانه قرت عینک». [۱۵] .«اگر آن روزگار میمون را درک کنی، دیدگانت روشن گردد».صادق آل محمد (ص) در شأن آن امام همام می فرماید:«ولو أدرکته لخدمته أیام حیاتی». [۱۶] .«اگر من زمان او را درک می کردم، همه عمر دامن خدمت به کمر می بستم».عالم اهل بیت، امام کاظم (ع)، به هنگام تشریح آن ایام مسعود به برادر ارجمندش علی بن جعفر می فرماید:پسر جان! عقل های شما از درک آن ناتوان و استعدادهای شما از دریافت آن عاجز است. اگر زنده بمانید، آن را در می یابید. [۱۷] .امام ثامن و ضامن چون نام نامی «قائم آل محمد» را می شنود، بر می خیزد، دست بر سر می گذارد و برای تعجیل فرج آن بزرگوار دعا می کند. [۱۸] .جوادالائمه (ع) از قیام شکوهمند آن حضرت و برنامه های اصلاحی اش در مدینه منوره سخن گفته، با یاد آن، دل خود را تسکین می بخشد. [۱۹] .امام هادی (ع) در زندان سامرا به یاد یوسف زهرا اشک می ریزد و از اختصاص روزهای جمعه به آن حضرت سخن می گوید. [۲۰] .امام حسن عسکری (ع) نیز فرزند دلبندش را چون قرص قمر در شب بدر، به شیفتگان و دلدادگان نشان داده، خطاب به احمدبن اسحاق فرمود:«اگر نبود که تو در نزد خدا و اولیای خدا منزلت خاصی داری، فرزندم را به تو ارایه نمی دادم». [۲۱] .جان جانان، کعبه خوبان، حجت یزدان، حضرت صاحب العصر والزمان (عج) نیز هم چون پدران خود از طول غیبت در سوز و گداز است و به شیعیان شیفته و منتظران دل سوخته اش می فرماید:«واکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم». [۲۲] .«برای تعجیل در امر فرج فراوان دعا کنید که فرج شما در آن است».این سوز و گداز برای طولانی شدن دوران غیبت را همه معصومان داشتند، که تنها به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم:پیشوای پرواپیشگان بیش از دو قرن پیش از ولادت حضرت مهدی (ع) در قنوت نمازشان می فرمود:اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا وغیبه امامنا، ففرج ذلک اللهم بعدل تظهره وامام حق نعرفه. [۲۳] .بار خدایا ما به تو شکایت می کنیم رحلت پیامبرمان و غیبت

امامان را، خدایا گشایشی فراهم نما، با عدالتی که ظاهر سازی و پیشوای حقی که شناخت داریم.شهید اول می گوید:امام صادق (ع) به شیعیان فرموده بود این قنوت امیرمؤمنان (ع) را در قنوت های خود بعد از کلمات فرج بخوانند. [۲۴] .امام باقر (ع) نیز همین مضمون را به زراره تعلیم فرموده بود که در روزهای جمعه در قنوت نمازش بخواند. [۲۵] .امام هشتم نیز دعایی به این مضمون به شیعیان خود آموزش داده بود که روزهای جمعه در قنوت نمازظهر بخوانند. [۲۶] .امام جواد [۲۷] ، امام هادی [۲۸] و امام عسکری [۲۹] (علیهم السلام) هر کدام در قنوت نماز خود برای تعجیل در امرفرج، سپری شدن شب دیجور غیبت و گسترش عدل در زمین، به دست آن امام موعود، دعا می کردند.پیشوای ساجدان و زینت عابدان در صحرای عرفات در دعای مشهور روز عرفه عرضه می دارد:واصلح لنا امامنا... اللهم املأ الارض به عدلاً وقسطاً... واجعلنی من خیار موالیه وشیعته... وارزقنی الشهاده بین یدیه. [۳۰] .خدایا امر امام ما را اصلاح فرما... خدایا زمین را به وسیله او پر از عدل و داد نما... خدایا مرا از دوستان و شیعیان برگزیده اش قرار بده... و شهادت در محضر او را به من روزی بفرما.این ها قطره ای از دریا، مشتی از خروار و اندکی از بسیار مواردی است که پیشوایان معصوم، به هنگام نیایش درقنوت ها یا تعقیبات نمازها، از یوسف گم گشته سخن گفته، از دوران غیبتش شکوه ها نموده، در فراقش ندبه ها سرداده، برای پریشانی شیعیان در عصر غیبت، سیلاب اشک بر چهره های خود روان ساخته اند.

راز و رمز این همه سوز و گداز

معشوق و محبوبی که در دل ها نفوذ می کند، معمولاً یک یا چند ویژگی دارد که در دل عاشقان وشیفتگانش، در پرتو آن نقاط کمال و قوت تأثیر می گذارد و آن ها را به سوی خود می کشد.کمال جویی به صورت فطری در نهاد بشر جای دارد. هر انسانی در هر عصر و زمانی و در هر شرایطی به سوی کمال جذب می شود و عشق می ورزد.محبوب ما همه کمالات بشری را به خود اختصاص داده، مجمع همه کمالات عالم است. او تنها مصداق حقیقی «آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری» است.اگر قهرمانان با توجه به نیروی جسمانی خدادادی، هزاران طرفدار و علاقه مند دارند، در زیر آسمان، هیچ انسانی به قدرت جسمانی او یافت نمی شود. امام رضا (ع) در این باره می فرماید:از نظر نیروی جسمانی آن قدر قوی و نیرومند است که اگر دست مبارکش را به سوی بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه و بن برآورد و اگر در میان کوه ها بانگ بزند، صخره های آن فرو ریزد. [۳۱] .اگر یوسف کنعان از نظر جمال بی نظیرش، زیباترین تابلوهای عهد کهن را به خود اختصاص داده، یوسف زهرا در میان دلبران بهشتی عنوان «طاووس اهل الجنه» [۳۲] را از آن خود ساخته است.پیامبر اکرم (ص) در شأن او فرموده:«وجهه کالکوکب الدرّی [۳۳] ؛ چهره اش چون ستاره سحر است».اگر پدران و مادران با مهر و محبت و شفقت خود گوی سبقت را از همگان ربوده اند، امام هشتم می فرماید:«واشفق علیهم من ابائهم وامهاتهم». [۳۴] .«مهدی موعود از پدران و مادران بر امت خود مهربان تر می باشد».اگر پدر و مادر همواره نگران سلامتی اولاد و دلسوز و مراقب فرزندان هست، این پدر بی نظیر امت درتوقیع خود به شیخ مفید می فرماید:«انّا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم». [۳۵] .«ما هرگز در رعایت و مراقبت شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم».اگر پدر و مادر تلاش می کنند که فرزندان خود را در برابر حوادثی که سلامتی آن ها را تهدید می کند حفظ کنند، آن پدر بی همتای انسان ها همواره بلاـگردان امت بوده، می فرماید:«بی یدفع الله البلاء عن اهلی وشیعتی». [۳۶] .«خداوند به وسیله من بلاها را از شیعیان و خاندانم دفع می کند».نه تنها شیعیان، نه فقط آدمیان، بلکه وجود زمین و آسمان، گردش خورشید و ماه، بقای نظام هستی، همه و همه طفیل آن یگانه دوران ها، محبوب دل ها و موعود ملت ها می باشد؛ چنان که در احادیث فراوان به صراحت آمده:«اگر یک لحظه حجت خدا در روی زمین نباشد، زمین ساکنان خود را در کام خود فرو می برد». [۳۷] .نقش امام زمان در جهان هستی، همان نقش خورشید در منظومه شمسی می باشد؛ به گونه ای که بقای منظومه به وجود خورشید و به تعادل جاذبه و دافعه بین خورشید و کرات منظومه بستگی دارد. اگر یک لحظه جاذبه خورشید قطع شود، کرات

منظومه در فضـای لایتنـاهی پرت و پخش می شونـد؛ اگر یـک لحظه خورشـید جهان افروز آفرینش در روی زمین نباشـد، نشانی از زمین و زمان باقی نمی ماند؛ لذا در احادیث فراوان، وجود امام در عصـر غیبت به خورشـید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است. [۳۸] این تشبیه بسیارلطیف و پرمعنایی است که نگارنده در برخی از آثار خود آن را بیان کرده است. [۳۹] .او با این همه ویژگی یکی از امامـان نور است که امـام هشـتم در شـأن آن هـا فرموده:امـام، ماه تابان، مشـعل فروزان، نور درخشان، سـتاره هـدایتگر در شب های دیجور در گـوشه و کنـار دریاهـا وخشـکی هـاست....امـام، یگـانه روزگـار، بی نظیر دوران، کـه هرگز بـه گرد راهش نرسـد، هیچ دانشـمندی با او برابری نکنـد، هیـچ چیزی نظیر، مثل و جای گزین او نشود، می باشد. [۴۰] .دیگر ویژگی هـایش را امیر بیان مولای متقیان چنین می سـتاید:او قله شـرف عرب، اقیانوس بی کران کرامت بشـر، عزیز اهل خود و برگزیـده تبار خویش می باشـد که اگر رگبار مرگ فرو ریزد نمی هراسـد. اگر پیروانش در محاصـره افتد، احساس زبونی نمی کند. از پیکار با سـلحشوران عقب گرد نمی کند؛ سلحشور همیشه پیروز و شیر ژیانی است که دشمن را از ریشه و بن برمی کند؛ شمشیر برنده ای از شمشیرهای خداوندی است. دست بخشـنده خـدا در زمین است. بلندترین قله های جهان در برابر بزرگواری اش پست نماید. کوه های بلند و بالا در برابر جود و کرمش سست نماید. دژی محکم و پناهگاهی مستحکم است. دانش او از همه گسترده تر و کرامتش از همه افراشته تر است.... [۴۱] .

بنیان گذار جهانی آباد و آزاد

او گذشـته از این همه فضایل و مناقب، دست نیرومند خداوند منّان است که روزی از آستین غیبت بیرون آمده، کاخ های سـتمگران را بر سـرشان فرو ریزد، تیرگی های جهل، ظلم، ستم، فقر، تبعیض، تحقیر، نابسامانی ها و ناهنجاری ها را بزداید، جهانی آباد و آزاد براساس عدل و داد در سرتاسر گیتی بنیاد نهد، حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی، با محوریت «عدل» و «قسط» تأسیس نموده، آرزوی همه پیامبران و مصلحان را برآورده، حاکمیت الله را تحقق بخشیده، اراده تعالی را از جعل خلیفه بر روی زمین عینیت می بخشد.در ۱۴۸ حدیث از پیشوایان معصوم این مضـمون آمده است که:«یملأ الارض قسطاً و عدلا، کما ملئت ظلماً و جوراً». [۴۲] .«جهان را پر از عـدل و داد کنـد، آن چنان که پر از ظلم و سـتم شـده است».به چند نمونه از این احادیث اشاره می کنیم:۱. ابوسعید خـدری از رسول اکرم (ص) روایت می کند که فرمود:«تأوی الیه امته کما تأوی النحله یعسوبها، یملا... لا یوقظ نائماً ولا یهریق دماً». [۴۳] .امتش به سوی او پناه می برند، چنان که زنبوران عسل به ملکه خود پناهنده می شوند. زمین را پر از عدل و داد کند؛ آن گونه که پر از جور و سـتم شده، خفته ای را بیدار نکند و خونی را نریزد.۲. اصبغ بن نباته در ضمن حدیثی از مولای متقیان نقل می کند که فرمود:الحادی عشـر من ولدی، هو المهدی یملأها عدلا کما ملئت جوراً وظلماً، تکون له حیره وغیبه، یضل فیهااقوام ویهتدی فیها آخرون. [۴۴] .او یـازدهمین فرزنـد منست، او همان مهـدی است که جهان را پر از عـدل کنـد؛ آن گونه که پر از جور و سـتم شـده اسـت. برای او دوران حیرت و غیبـتی خواهـد بـود، که گروه هـایی در آن گم گشـته و گروه هـای دیگری در آن هـدایت خـواهند یافت.۳. پیامبر رحمت در لحظات واپسین خود، برای تسلی خاطر حضرت فاطمه (س) به تفصیل از حضرت مهدی (ع) سخن گفته، از گشودن قلعه های ضـلالت و دل های بسته، از احیای دین و پرکردن زمین با عـدل و داد خبر داده، در پایان فرمود: «المهـدی من ولـدک؛ دخترم این مهـدی از تبار توست». [۴۵] .۴. از سالار شـهیدان پرسیدند: آیا شـما صاحب این امر هستید؟ فرمود:نه، صاحب الامری که جهـان را پراز عـدل و داد کنـد، آن گونه که پر از جور و سـتم شـده باشـد، در دوران فـترت امامـان می آیـد؛ چنـان که پیـامبراکرم (ص) در دوران فترت پیـامبران مبعوث گردیـد. [۴۶] .۵. امـام باقر (ع) از سالار شـهیدان نقل می کنـد که در تفسـیر آیه شریفه (والنهار اذا جلیها) [۴۷] فرمود:«او قائم آل محمد (ص) است که زمین را پر از عدل و داد نماید». [۴۸] .۶. امام ششم در ضمن حـدیثی فرمود:او پایـان بخش امامـان، قـائم به حق، بقیه الله در زمین، صـاحب زمـان و خلیفه رحمـان است که اگر به مقـدار درنگ

حضرت نوح در میان امتش، در غیبت باقی بماند، از دنیا بیرون نرود جز این که ظاهر شده، جهان را پر از عدل و داد نماید، چنان که از جور و ستم پر شده باشد. [۴۹] .۷. امام حسن عسکری (ع) به احمدبن اسحاق فرمود:سپاس خدایی را که مرا از دنیا بیرون نبرد، تا امام بعد از خود را دیدم. او شبیه ترین مردمان است به رسول خدا، در خلقت و سیرت. خداوند او را در عالم غیبت نگه می دارد، سپس ظاهر می سازد تا جهان را پر از عدل و داد کند؛ چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. [۵۰] .

گستره عدل مهدوی

عدالت ریشه در فطرت انسان دارد. هر انسانی به طور فطری تشنه عدالت است. این تشنگی و شیفتگی از اعماق وجود او نشأت می گیرد.عدالت قانونی است فراگیر که همه ابعاد زندگی اجتماعی را در بر می گیرد و نظام هستی بر محور آن می چرخد.اگر در جامعه ای حق هر صاحب حقی به او برسد، عدالت اجتماعی در میان آن ها رعایت شده است.عدالت اجتماعی مفهوم بسیار گسترده ای دارد که همه ابعاد روحی، جسمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و... را در بر می گیرد.همان گونه که فرشتگان به هنگام خلقت انسان بر روی زمین پیش بینی کردند و گفتند:(اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء) [۵۱] ؛ «آیا بر روی زمین کسانی را قرار می دهی که در آن فساد می کنند و خون می ریزند؟»از همان آغاز، فساد حاکم شد؛ جور و ستم آغاز گردید، پسر آدم، قابیل برادرش، هابیل، را به قتل رسانید و تا کنون این فساد و تباهی سرتاسر گیتی را فرا گرفته است. اگر در زمان خاصی در مکان معینی (چون عهد رسالت و ایام خلافت مولای متقیان) عدالت حاکم بوده، از نظر زمان و مکان آن قدر محدود بوده که در برابر جور و ستم حاکم بر کره خاکی در طول قرون و اعصار بسیار ناچیز است.بنابراین به جرأت می توان گفت هدف نهایی از بعثت پیامبران هنوز جامه عمل پوشانده نشده است.قرآن کریم هدف از ارسال رسل و انزال کتب را (لیقوم الناس بالقسط) [۵۲] بیان فرموده.بر این اساس، هدف از بعثت پیامبران هنگامی تحقق می یابد که شالوده زندگی مردمان بر اساس «عدل» و«قسط» استوار شود.این معنی جز در حکومت عدل حضرت بقیه الله ـ ارواحنافداه ـ اتفاق نیفتاده و اتفاق نخواهد افتاد.

شاخصه های عدل مهدوی

شاخصه هایی که در کلمات پیشوایان معصوم درباره حکومت عدل حضرت مهدی (عج) بیان شده، بسیار فراوان است. به شماری از آنها فقط اشاره می کنیم:۱) امام حسن مجتبی (ع) در ضمن یک حدیث بسیار طولانی می فرماید:«تصطلح فی ملکه السباع». [۵۳] .«در سلطنت و دوران فرمان روایی او درندگان با یکدیگر آشتی می کنند».علاوه بر روایات فراوان که این معنی را بیان کرده اند، در بسیاری از کتب آسمانی نیز بر آن تصریح شده که تنها به یک مورد از آن ها اشاره می کنیم:مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد؛ برای مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد؛ گرگ با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله پرواری و شیر با هم، و طفل کوچک آن ها را خواهد راند... در تمام کوه مقدس من ضرر و فسادی نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد. [۵۴] .۲. در کلمات قدسی آمده است:در آن زمان، امنیت و آسایش را در روی زمین حکمفرما می کنم؛ چیزی به چیزی صدمه نمی زند؛ چیزی از چیزی نمی ترسد؛ حشرات و حیوانات به مردمان و یکدیگر آسیب نمی رسانند. [۵۵] .۳. امام هشتم در فرازی از یک حدیث بسیار زیبا می فرماید:«ووضع میزان العدل بین الناس، فلا یظلم احد احداً». [۵۶] .۴. رسول اکرم (ص) در ضمن یک حدیث بسیار طولانی می فرماید:هنگامی که حضرت آدم (ع) نور مقدس منجی بشریت را مشاهده کرد، خطاب شد: «با این بنده سعادتمند خود، بندها و زنجیرها را از بندگانم می گشایم و زمین را پر از مهر و محبت و رأفت و رحمت می نمایم، آن گونه که پیش از او پر از جور و شقاوت و سنگدلی شده بود. [۵۷] .۵. نبی مکرم (ص) در بیانی کوتاه، امنیت و آرامش را این گونه ترسیم می کند:زنی بر هودجی نشسته، از حجاز تا عراق در کمال آسایش طی طریق می کند و

از چیزی نمی هراسد. [۵۸] .۶. شاگرد برجسته مکتب ولایت، ابن عباس می گوید:«لا ینتطح فیه عزان جماء و ذات قرن». [۵۹] .«در عهد او دو بز شاخ دار و بی شاخ به یکدیگر شاخ نمی زنند».۷. امام باقر (ع) این واقعیت را در یک بیان جالب و جامع چنین ترسیم می کند:«حتی لایری اثر من الظلم». [۶۰] .«تا جایی که دیگر نشانی از ظلم دیده نشود».۸. امام صادق (ع) گستره عدل مهدوی را در یک جمله چنین خلاصه می کند:«اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم، کما یدخل الحر والقر». [۶۱] .به خدا سوگند عدالت او در داخل خانه هایشان به آن ها می رسد، همان گونه که سرما و گرما به داخل خانه هایشان نفوذ می کند.۹) پیشوای پروا پیشگان می فرماید:آن گاه حضرت مهدی (ع) فرمانده هانش را به همه شهرها می فرستد و فرمان می دهد که عدالت را در میان مردم برقرار کنند. گرگ و گوسفند در کنار یکدیگر می چرخد، کودکان با مارها و عقرب ها بازی می کنند وآسیبی به آن ها نمی رسد. [۶۲] .۱۰) منطق وحی در این رابطه می فرماید:(اعلموا أن الله یحیی الارض بعد موتها). [۶۳] .«بدانید که خداوند زمین را زنده می کند پس از مرگ آن».امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می فرماید:«ای یحییها الله بعدل القائم عند ظهوره، بعد موتها بجور ائمه الضلال». [۶۴] .خداوند آن را با عدل حضرت قائم (عج) زنده می کند به هنگام ظهورش، پس از آن که با جور و ستم زمامداران گمراه، مرده باشد.ابن عباس نیز در همین رابطه گوید:خداوند زمین را پس از مردن آن، به وسیله ستم کشورداران، به وسیله قائم آل محمد (عج) زنده می کند. [۶۵] .این ها قطره ای از دریا و اندکی از بسیار روایات وارد شده از امامان نور درباره گستره عدل تنها بازمانده ازحجج الهی و تنها ذخیره پروردگار برای گسترش عدل و داد بر فراز پهن دشت جهان بود. [۶۶] .

تهاجم فراوان بر دادگستر جهان

اگرچه روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم، درباره دادگستر جهان حضرت صاحب زمان (عج)، با اسناد معتبر و قابل استناد رسیده، روایات مجعول و موهومی هم از سوی افراد مجهول و یا غیر موثّق جعل شده و با روایات مهدویت خلط شده که شخصیت بی نظیر آن امام رئوف را زیر سؤال برده و از سیمای نورانی و ملکوتی آن امام همام، چهره ای خشن، خون ریز و سنگ دل ترسیم نموده است. ما در این نوشتار در پی آنیم که شماری از این احادیث ضعیف و یا مجعول را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.نگارنده سطور بـا بررسی اجمالی به این نتیجه رسیده است که این احادیث بر سه دسته انـد:الف) احادیثی که افراد کـذاب، حقه باز، دروغ پرداز و طردشده از جامعه تشیع جعل و منتشر کرده اند؛ب) احادیثی که افراد مجهول و ناشناخته انتشار داده اند؛پ) احادیثی که از افراد وابسته به یکی از مذاهب باطل نقل شده است.و اینک برای هر یک از سه گروه، یک نمونه به عنوان مثال آورده می شود:۱. محمد بن علی کوفییکی از افراد بارز دسته اول، ابوجعفر محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی، قرشی، صیرفی، کوفی و ملقب به «ابوسمینه» می باشد که در سند روایات با عناوین «محمدبن علی کوفی»، «محمدبن علی صیرفی» و یا «ابوسمینه»آمده است. اینک دیدگاه علمای رجال:یک ـ پیشوای رجالیون مرحوم نجاشی در حق او می نویسد:بسیار ضعیف و فاسد العقیده است. در هیچ چیز به او اعتماد نمی شود. پس از آن که در کوفه به دروغ پردازی شناخته شد، وارد قم گردید، مدتی بر احمدبن محمدبن عیسی (اشعری) وارد بود، سپس به غالی بودن مشهور شد، مورد آزار قرار گرفت. احمدبن محمدبن عیسی او را از قم بیرون کرد و برای آن داستانی است. [۶۷] .دوـ شیخ الطائفه، مرحوم شیخ طوسی در فهرست خود از او یاد کرده، طریق خودش را به او بیان نموده، سپس می فرماید:جز این که او خلط می کرد، غالی بود، تدلیس می کرد و در مواردی متفرد بود، مطالبی نقل می کرد که به جز او از طریق دیگری معهود نیست. [۶۸] .سه ـ کشی نیز فرموده: «او رمی به غلو شده بود». [۶۹] .چهارـ ابن غضائری از او به عنوان «کذاب و غالی» یاد کرده، اضافه می کند:وارد قم شد، در آن جا وضعش آفتابی شد. احمدبن محمدبن عیسی اشعری او را از قم بیرون کرد. مشهور به غلو بود، به او توجه نمی شود و احادیثش نوشته نمی شود. [۷۰] .پنج ـ ابن داود در بخش دوم کتابش (ضعفا) از او یاد کرده، عین عبارت نجاشی را آورده است. [۷۱] .شش ـ علامه حلی [۷۲] ، تفرشی [۷۳] و ابو علی حائری نیز عین تعبیر

نجاشـی را آورده انـد. [۷۴] .هفـت ـ شـیخ طوسی از علی بـن حمـدبن قتیبه نیشابوری نقـل کرده کـه فضـل بـن شـاذان [۷۵] می گفت:نزدیک شـده که در قنوت نماز بر ابوسـمینه، محمدبن علی صـیرفی لعنت و نفرین کنم. [۷۶] .سـپس اضافه می کند: فضل بن شـاذان در برخی از آثـار خود فرموده است که دروغ گویان مشـهور عبارتنـد از:۱. ابوالخطاب؛۲. یونس بن ظبیـان؛۳. یزید صائغ؛۴. محمدبن سنان؛۵. ابوسـمینه، که مشهورترین آن هاست. [۷۷] .هشت ـ علامه مجلسـی که در مواردی از ابوسـمینه روایت نقل کرده، در رجـال خود به صـراحت به ضـعیف بودن اوداوری کرده است. [۷۸] .نه ـ مرحوم کلباسـی در مقام تشـریح جلالت قـدر ابوجعفر، احمدبن محمدبن عیسـی اشعری می نویسد:«همو بود که ابوسمینه، محمدبن علی غالی فاسد العقیده را از قم بیرون کرد». [۷۹] .ده ـ مرحوم آیه الله خویی (قـدس سـره) پس از نقل عین عبارات نجاشـی، کشـی و شـیخ طوسـی، نکاتی را متذکر می شود؛ از جمله این که:در ضـعیف بودن محمد بن علی ملقب به «ابوسمینه» جای تردید نیست، جز این که شخصی به نام «محمدبن علی قرشی» در اسناد کامـل الزیارات آمـده با توجه به اینکه ابن قولویه ملتزم شـده که در این کتاب از افراد غیرموثق روایت نکنـد، [۸۰] هرگز نمی توان ادعـا کرد کـه او همـان «ابوسـمینه» باشـد. آن گـاه شواهـدی آورده که او غیر از ابوسـمینه دروغ پرداز می باشـد. [۸۱] .پس از نقل دیـدگاه بزرگان علم رجال و روشن شـدن وضع محمـدبن علی کوفی، یادآور می شویم که نقـد و بررسـی منقولات او فرصت بیش تری می طلبد. ما در اینجا صرفاً به برخی از منقولات او در کتاب «غیبت نعمانی» می پردازیم:در کتاب نعمانی، محمدبن علی کوفی، در سند ۲۸ حدیث واقع شده، که ۲۲ مورد آن را ممکن است توجیه کرد و با کمک گرفتن از دیگر احادیث ضـعف سـند آن ها را نادیده گرفت، ولی ۶ مورد آن احتیاج به نقد و بررسی دارد:یک. محمدبن علی کوفی با سلسله اسنادش از زراره نقل می کند که از امام باقر (ع) پرسـیدم: آیا قائم (عج) از سیره پیامبر (ص)پیروی می کند؟ فرمود: نه، هرگز با سیره آن حضرت رفتار نمی کند. گفتم: چرا جـانم به فـدایت؟ فرمود:ان رسول الله سـار فی امته بـالمن، کـان یتألف الناس، والقائم یسیر بالقتل، بـذلک امر فی الکتاب الـذی معه،ان یسـیر بالقتل ولا یسـتتیب احداً، ویل لمن ناواه.رسول خدا در میان امت با من (منت نهادن بر اسـیران و آزاد کردن آنان) رفتار نمود، تـا در میان مردم الفت ایجادکنـد، ولی قائم (عـج) با کشـتار رفتار می کنـد. در نامه ای که در دست اوست، به او امر شـده که کشـتار را پیشه سازد و توبه ا حـدی را نپـذیرد. وای بر کسـی که با او به دشـمنی برخیزد. [۸۲] .این حدیث گذشـته از ضعف سند و دروغ گو بودن راوی آن، ناهنجـاری های دیگری دارد، که از آن جمله است:۱. این حـدیث معارض است با روایات فراوانی که می گوید: حضـرت قائم (عج) دقیقاً همانند سـیره رسول اکرم (ص) رفتار می کند:ـ امام باقر (ع) می فرماید: «او همانند سیره پیامبر رفتار می کند.» [۸۳] ـ امام صادق (ع) می فرمایـد: «آن چه رسول خـدا انجام داد، او نیز انجام می دهد». [۸۴] ـ امام باقر (ع) می فرماید: شیوه های پیشینیان را از بین می برد، چنان که رسول خدا (ص) شیوه های جاهلیت را از بین برد. [۸۵] ـ امام صادق (ع) می فرماید: اما پیروی او از سـنت پیامبر (ص): از شیوه هدایتی او هدایت گشته، براساس سیره او رفتارمی کند. [۸۶] ـ حضرت بقیه الله به هنگام ظهور، بر فراز منبر نشسـته، با مردم پیمان می بنـدد که همانـنـد سـیره پیامبر با آن ها رفتار کنـد و همانند عمل پیامبر (ص) عمل کند. [۸۷] ـ پیـامبر اکرم (ص) می فرمایـد: «در میـان آن هـا بـا سـنت پیامبرشـان رفتـار می کنـد». [۸۸] ـ رسـول اکرم (ص) می فرمایـد: «صورتش هماننـد صورت من و سـیرتش همانند سـیرت من است.» [۸۹] ـ پیـامبر اکرم (ص) می فرمایـد: او مردی از تبـار من است، براساس سنّت من پیکار می کند، چنان که من براساس وحی پیکارنمودم. [۹۰] ـ پیامبر رحمت می فرماید: «او قدم جای پای من می گـذارد و هرگز از آن خطـا نمی کنـد.» [۹۱] ـ امـام زمـان (عـج) در میان رکن و مقام فرمایـد: «هر کس با سنّت رسول خـدا با من محاجه کند، من از هرکسـی برای سنّت آن حضرت شایسته تر هستم». [۹۲] .۲. این حـدیث معارض است با احادیث فراوانی که می گویـد: او شبیه ترین مردمان به رسول خـداست:ـ رسول اکرم (ص) می فرمایـد: مهدی (عج) از فرزندان من، همنام من، هم کنیه من است، او در خلقت و سیرت شبیه ترین مردمان است به من. [۹۳] .این تعبیر در چندین حدیث از رسول خدا روایت شده است. [۹۴] ـ امـام عسـکری (ع) می فرمایـد: او شـبیه ترین مردم است به رسول خـدا، در سـیرت و صورت. [۹۵] ـ پیـامبر اکرم در مـورد نهمین

فرزند امام حسین (ع) می فرماید: او قائم اهل بیت و مهدی امت من می باشد. او درشکل و شمایل و در رفتار و گفتار شبیه ترین مردمان است به من. [۹۶] .۳. این حدیث معارض است با احادیثی که می گوید: او از سیره امیرمؤمنان (ع) پیروی می کند:ـ امام صادق (ع) می فرماید: چون قائم ما قیام کند، جامه علی (ع) را می پوشد و سیره او را می پوید. [۹۷] ـ امام صادق (ع) می فرماید: هنگامی که این امر به دست ما برسد، همان زندگی پیامبر (ص) و سیره امیرالمؤمنین (ع)شیوه ما خواهد بود. [۹۸] ـ امیر بیان، خود در این رابطه می فرماید: او راه و روش عدالت در حکومت را به شما نشان می دهد واحکام مرده قرآن و سنت را احیا می کند. [۹۹] .۴. این حدیث با آیات قرآن کریم همخوانی ندارد. قرآن کریم رسول اکرم (ص) را برای همگان «اسوه» والگو معرفی کرده، رأفت و رحمت و نرمش او را مهم ترین وسیله جذب مردم بیان فرموده است.بسیار طبیعی است که خلیفه و جانشین او نیز باید از همین طریق تألیف قلوب نموده، با نرمش و محبت، دلها را به سوی خود جذب نماید.۵. این حدیث معارض است با احادیثی که خلق آن حضرت را همانند خلق رسول اکرم (ص) بیان کرده و ما چند نمونه از آنها را در بالا یاد آور شدیم.دوـ محمد بن علی کوفی با اسناد خود از امام صادق (ع) روایت می کند که علی (ع) فرمود:کان لی ان اقتل المولی واجهز علی الجریح، ولکنی ترکت ذلک للعاقبه من اصحابی ان جرحوا لم یقتلوا، والقائم له ان یقتل المولی ویجهز علی الجریح. [۱۰۰] من حق داشتم که فراری ها را بکشم و زخمی ها را از پای درآورم؛ ولی برای مصلحت اصحابم این کار را انجام ندادم تا اگر زخمی شدند کشته نشوند. ولی برای قائم (ع) رواست که فراری را بکشد و زخمی را از پای در آورد.این حدیث نیز علاوه بر ضعف سند، از چند جهت مورد تأمل است:۱. این حدیث معارض است با حدیث امام صادق (ع) که می فرماید:منادی آن حضرت به هنگام نبرد با سپاه سفیانی ندا سر می دهد که هرگز فراری را دنبال نکنید و مجروحی را از پای در نیاورید. پس در مورد آنان به سیره امیرمؤمنان در روز بصره رفتار می کند. [۱۰۱] .۲. این حدیث بر خلاف سیره پیامبر اکرم (ص) و مولای متقیان (ع) در جنگ ها می باشد:ـ ابن ابی الحدید گوید: هنگامی که صفها آراسته شد، امیرمؤمنان خطبه ای ایراد کرد و در ضمن آن فرمود:شما هرگز به جنگ مبادرت نکنید... در میدان جنگ هرگز زخمی را از پای در نیاورید و اگر آن ها راشکست دادید، هرگز فراری را دنبال نکنید. [۱۰۲] ـ امیر مؤمنان در جنگ صفین همان سیره پیامبر اکرم در فتح مکه را دنبال کرد و فرمان داد:کودکان را اسیر نگیرید، مجروحان را نکشید و فراری ها را دنبال نکنید. [۱۰۳] ـ نصربن مزاحم گوید: در جنگ صفین امیرمؤمنان (ع) فرمان داد:هر اسیری که از اهل شام گرفته اند آزادکنند، مگر این که کسی را کشته باشد و سیره آن حضرت این بود که زخمی را نمی کشت و فراری را دنبال نمی کرد. [۱۰۴] ـ امیرمؤمنان (ع) پیش از آغاز جنگ صفین به اصحاب خود فرمود:شما آغازگر جنگ نباشید، اگر خدا خواست که پیروز شوید، کسی را که پشت کرده نکشید، متعرض افراد بی دفاع نشوید، مجروحی را از پای در نیاورید، به هیچ زنی آزار نرسانید، اگرچه به شما دشنام دهند و امیران شما را ناسزا گویند. [۱۰۵] .۳. این حدیث بر خلاف سیره رأفت و رحمت و شفقتی است که در کلمات معصومین در مورد آن حضرت آمده است، که برخی از آنها را در نقد حدیث بعدی خواهیم آورد.سه ـ محمد بن علی کوفی با اسناد خود از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود:اگر مردم می دانستند که حضرت قائم (عج) به هنگام خروج چه رفتاری دارد، بیشتر مردم دوست داشتند که هرگز آن روز را نمی دیدند، به جهت کشتاری که انجام می دهد. او از قریش آغاز می کند، فقط شمشیر مبادله می کند، تا جایی که بسیاری از مردم گویند: او از آل محمد نیست؛ اگر از آل محمد (ص) بود، رحمی بر دل داشت!. [۱۰۶] .این حدیث نیز علاوه بر ضعف سند، نقاط ضعف فراوانی دارد که از آن جمله است:۱. معارض است با احادیثی که از رأفت و رحمت و شفقت آن حضرت سخن می گویند:ـ در لوحی که از سوی حضرت احدیت به حضرت ختمی مرتبت نازل شده و به لوح حضرت زهرا شهرت یافته، از حضرت بقیه الله «رحمه للعالمین» تعبیر شده است. [۱۰۷] ـ در زیارت آل یاسین که از ناحیه مقدسه صادر شده، از آن حضرت «الرحمه الواسعه» تعبیر شده است. [۱۰۸] ـ براساس نقل امام صادق (ع)، حضرت بقیه الله ـ ارواحنافداه ـ از رحمت واسعه پروردگار سخن رانده، سپس می فرماید: «وانا تلک الرحمه؛ آن رحمت گسترده حضرت احدیت من

هستم». [۱۰۹] .۲. با متن پیام آن حضرت معارض است که روز ۲۵ ذیحجه الحرام، در میان رکن و مقام، توسط نفس زکیه قرائت می شود. آغاز این پیام چنین است:ایها الناس، من فرستاده فلانی هستم، او به شما می فرماید: ما اهل بیت رحمت هستیم، ما معدن رسالت وخلافت هستیم.... [۱۱۰] .۳. این حدیث معارض است با ده ها حدیث صحیح و معتبری که از خشنودی اهل زمین و آسمان ازحکومت حقه حضرت ولی عصر ـ ارواحنافداه ـ خبر می دهند:ـ رسول اکرم (ص) می فرماید:«اهل زمین و آسمان، حتی پرندگان هوا از خلافت او خشنود می شوند». [۱۱۱] ـ امیرمؤمنان (ع) برفراز منبر کوفه عصر ظهور را ترسیم کرده، در پایان می فرماید:هیچ مؤمنی در قبرش نمی ماند، جز این که از ظهور آن حضرت شادمان می شود. آن ها در قبرهای خود به دیدار یکدیگر می روند و قیام قائم (عج) را به یکدیگر بشارت می دهند. [۱۱۲] ـ پیامبر رحمت می فرماید:«زندگی در زمان او گوارا می شود». [۱۱۳] ـ حضرت رسول (ص) می فرماید:به هنگام ظهور قائم (ع) منادی از آسمان فریاد بر می آورد: ایهاالناس، دیگر دوران ستمکاران سپری شد، اینک بهترین فرد از امت محمد (ص) زمام امور را به دست گرفت. [۱۱۴] ـ امام صادق (ع) فرمود:«به هنگام قیام قائم (ع) مؤمنان به نصرت پروردگار شادمان شوند». [۱۱۵] ـ پیامبر اکرم (ص) می فرماید:در عهد او، زندگان مرده های خود را آرزو می کنند که ای کاش زنده بودند و این روزهای مبارک را می دیدند. [۱۱۶] .۴. این حدیث معارض است با احادیثی که آن حضرت را از پدر و مادر شفیق تر و مهربان تر معرفی کرده اند. [۱۱۷] ـ امیر بلاغت در وصف آن حضرت می فرماید:از نظر پناه دادن از همه وسیع تر، از نظر دانش از همه برتر و از نظر دل رحم بودن از همه بیش تر. [۱۱۸] .۵. این حدیث معارض است با احادیثی که او را تنها ملجأ و پناه معرفی می کنند.ـ پیامبر رحمت می فرماید:«امت من به سوی او پناه می برند، آن گونه که مرغان به آشیانه های خود». [۱۱۹] ـ پیامبر اکرم (ص) در مقام تشریح نبرد سفیانی در دمشق می فرماید:خداوند به جبرئیل فرمان می دهد که از فراز مسجد دمشق بانگ برآورد که: ای امت محمد (ص)، پناه و پناهگاه شما آمد. او فرج و گشایش شما، حضرت مهدی (ع) است که از مکه خروج می کند. پس او را اجابت کنید. [۱۲۰] .چهار ـ محمدبن علی کوفی با اسنادش از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود:حضرت قائم (ع) با فرمانی جدید، کتابی جدید و داوری جدید قیام می کند، پذیرفتنش بر عرب بسیار سخت است. او کاری جز شمشیر ندارد، توبه احدی را نمی پذیرد، از نکوهش نکوهش کننده ای پروا ندارد. [۱۲۱] .این حدیث نیز علاوه بر ضعف سند، مشکلات دیگری در بردارد:۱. تعبیر کتابی جدید قابل توجیه است و توجیه ساده اش این است که حقایق تابناک قرآن کریم و تعالیم حیات بخش پیشوایان معصوم، در طول اعصار و قرون توسط اولیای امور دستخوش تغییر و تفسیر نادرست می شود؛ به گونه ای که چون مهدی موعود (عج) قرآن مجید را با تفسیر صحیح عرضه می کند، مردم تصور می کنند که کتابی تازه و شیوه ای تازه آورده است. ولی ما نمی دانیم که آیا منظور از داوری جدید چیست؟اگر منظور این است که به هنگام داوری مطالبه شاهد و بینه نمی کند و به اصطلاح قضاوت داوودی می کند، چنان که در برخی از احادیث آمده، [۱۲۲] این معنی برای ما ثابت نشده است، زیرا:نخست: آن چه از روایات استفاده می شود، این است که حضرت داوود (ع) فقط یک بار از آن قضاوت خاص استفاده کرده.ـ امام صادق (ع) می فرماید: در کتاب حضرت علی (ع) آمده است که حضرت داوود (ع) عرضه داشت:بار خدایا حق را آن چنان که هست بر من ارایه کن، تا براساس آن داوری کنم. خطاب شد تو نمی توانی طاقت بیاوری. چون اصرار ورزید، خدایش اجابت نمود. پس مردی آمد و علیه مرد دیگری اقامه دعوا نمود و گفت: این شخص مال مرا گرفته است.خداوند به حضرت داوود (ع) وحی فرمود: این فرد که اقامه دعوا می کند، پدر آن شخص را کشته و اموالش را گرفته است. حضرت داوود (ع) امر کرد که او را بکشند و اموالش را به کسی که از او شکایت شده بود، بدهند.مردم از این کار دچار شگفت شدند و همه جا علیه حضرت داوود سخن گفتند. حضرت داود (ع) سخت دچار غم و اندوه شد و از خداوند خواست که این قضیه را از او برطرف کند. خدایش اجابت نمود و وحی فرمود که در میان مردم با شاهد و بینه داوری کند و آن ها را به نام خدا سوگند دهد. [۱۲۳] .براساس این حدیث و احادیث دیگری که مؤید این معنی است، حضرت داوود (ع)، تنها یکبار بدون بینه ـ آن هم بر اساس وحی ـ داوری کرده و دچار

مشکل شده و از خداوند خواسته که دیگر از این نوع داوری معاف شود و خداوند اجابت فرموده است.ثانیاً: قرآن کریم می فرماید:(وآتیناه الحکمه وفصل الخطاب ([۱۲۴] .«ما به حضرت داوود (ع) حکمت و فصل الخطاب عطا کردیم».حضرت علی (ع) در تفسیر «فصل الخطاب» می فرماید:هو قوله: «البَیّنَه علی المدّعی والیمین علی المدّعی علیه». [۱۲۵] .کسی که اقامه دعوا کرده (چیزی را ادعا نموده) باید دو شاهد (بیّنه) بیاورد و طرف مقابل باید قسم بخورد.ـ و به تعبیر دیگر: «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر؛ ادعا کننده باید دو شاهد بیاورد و انکارکننده قسم بخورد». [۱۲۶] .ـ و به تعبیر جمعی از اصحاب پیامبر (ص): «اَلشُّهودُ وَالأیمانُ؛ فصل الخطاب عبارت است از داوری بر اساس گواهان و سوگندها». [۱۲۷] .ـ در این جا شایسته است یادآور شویم که مشکل حضرت داوود (ع)، همان مشکل قضاوت بود؛ چنان که در متن قرآن به صراحت آمده. [۱۲۸] اما داستان ازدواج حضرت داوود (ع) با همسر «اوریا» بعد از کشته شدن او، از ریشه دروغ است [۱۲۹] و از اسرائیلیات است. این داستان از تورات گرفته شده و عیناً در کتب عهدین (فعلی) موجود است. [۱۳۰] .مولای متقیان امیرمؤمنان (ع) با قاطعیت تمام آن را تکذیب کرده، می فرماید:اگر کسی را به نزد من بیاورند که معتقد باشد که حضرت داوود (ع) با زنِ «اوریا» ازدواج کرده، به او دو بار حدّ جاری می کنم؛ یکی حدّ افترا در اسلام، دیگری حدّ پایین آوردن جایگاه نبوّت. [۱۳۱] .و در حدیث دیگر فرمود:اگر کسی داستان حضرت داوود (ع) را آن گونه که داستان سرایان نقل می کنند بگوید، به او یکصد و شصت تازیانه می زنم. [۱۳۲] .بنابراین حضرت داوود (ع) فقط یک بار بدون بیّنه داوری نموده، دیگر داوری هایش بر اساس بیّنه و سوگند بود.ثالثاً: شیوه داوری رسول خدا (ص) نیز منحصراً براساس بینه و سوگند بود:ـ پیامبر اکرم (ص) فرمود: «انّما أقضی بَینَکُم بِالْبَیّناتِ وَالْأیمانِ؛ من در میان شما منحصراً با شهادت شاهدان و سوگندهای (منکران) داوری می کنم». [۱۳۳] .ـ امیرمؤمنان (ع) می فرماید:«رسول خدا در میان مردم با بیّنه (گواهان) و سوگند داوری می کرد». [۱۳۴] .ـ علی (ع) می فرماید:خداوند به حضرت داوود (ع) وحی فرمود: «ای داود، در میان مردم با بیّنه و سوگند داوری کن...».حضرت داوود (ع) اصرار کرد که بر حقایق امور آگاه شود و براساس واقعیت ها داوری کند... خداوند فرمود:ای داوود، تو چیزی از من خواستی که هیچ پیامبری پیش از تو آن را نخواسته است. من تو را بر آن آگاه می کنم، ولی تو طاقت آن را نداری و هیچ کدام از بندگانم در دنیا بر آن طاقت ندارند. [۱۳۵] .بنابراین قضاوت داوودی فقط یک بار به عنوان «قضیّه فی واقعه» بوده که بر خلاف شیوه داوری پیامبر اکرم (ص) و امیرمؤمنان (ع) و خارج از طاقت و تحمّل مردمان می باشد.۲. این حدیث معارض است با احادیثی که دلالت می کند بر این که در عصر آن حضرت نیز داوری ها براساس قرآن و سنت خواهد بود:ـ امام باقر (ع) می فرماید:در زمان آن حضرت، به شما حکمت عطا می شود، تا جایی که زن ها در خانه های خود براساس قرآن و سنت پیامبر خدا داوری می کنند. [۱۳۶] .۳. تعبیر «او کاری جز شمشیر ندارد» بسیار به دور از منطق است. او امام عادل، رئوف، مهربان، هدایت گر و اصلاح گر است؛ ولی چه می توان کرد که دروغ پردازانی چون محمدبن علی کوفی این تعبیر را در حق آن حضرت جعل کرده اند.۴. تعبیر «لایستَتیبُ أحَداً؛ هرگز توبه کسی را نمی پذیرد» بسیار به دور از واقعیت است و معارض است با احادیث فراوانی که به صراحت دلالت بر قبول توبه دارند.ـ امام حسن مجتبی (ع) به هنگام شمارش ویژگی های آن حضرت می فرماید:«لایَبْقی کافِرٌ اِلّا آمَنَ بِهِ وَلا طالِحٌ اِلّا صَلُحَ». [۱۳۷] .هیچ فرد کافری نمی ماند جز این که به آن حضرت ایمان می آورد و هیچ فرد تبه کاری نمی ماند جز این که اصلاح می شود.این حدیث صریح است در این که توبه کافر و مسلمان فاسق پذیرفته می شود.ـ امام باقر (ع) در تفسیر آیه ۱۵۹ از سوره نساء [۱۳۸] فرمود:به هنگام نزول عیسی (ع)، هیچ فردی از یهود و نصارا نمی ماند، جز اینکه به آن حضرت ایمان می آورد، پیش از وفاتش. [۱۳۹] .از این حدیث نیز پذیرش توبه یهود و نصارا در عهد امام عصر (عج) استفاده می شود.۵. علامه مجلسی که این حدیث را از غیبت نعمانی نقل کرده، به جای: «لایَسْتَتیبُ»، «لا یَسْتَنیبُ» روایت کرده [۱۴۰] و توضیح داده که معنای حدیث این است که امور مهم را شخصاً به عهده می گیرد، به دست دیگران نمی سپارد و نایب نمی گیرد.ـ امّا آیه شریفه ۱۵۸ از سوره انفال که می فرماید: «هنگامی که برخی از نشانه های پروردگارت پدید آید، دیگر کسی که

ایمان نیاورده، ایمان آوردنش سودی نبخشد»، معانی مختلفی دارد که از آن جمله است:۱. منظور طلوع خورشید از مغرب است. [۱۴۱] .۲. منظور نزول عذاب است. [۱۴۲] .۳. منظور ایامی است که دیگر حجت خدا روی زمین نباشد؛ یعنی در چهل روز پیش از رستاخیز. [۱۴۳] و توجیه شده که در آن ایام دیگر تکلیف برداشته می شود. [۱۴۴] .۴. نشانه های فرارسیدن مرگ است. [۱۴۵] .بر این اساس، تا لحظه ای که خورشید از مغرب طلوع نکرده، درِ توبه باز است. فقط در آن هنگام است که درِ توبه بسته می شود.پنج ـ محمدبن علی کوفی با اسناد خود از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:چرا برای خروج قائم (ع) این گونه شتاب می کنید؛ در حالی که جامه اش خشن و خوراکش بی خورشت است و خروجش چیزی جز شمشیر و مرگ در زیر ضربات شمشیر نیست. [۱۴۶] .این حدیث نیز علاوه بر ضعف سند، مشکلات فراوانی دارد که از آن جمله است:۱. معارض است با ده ها حدیث دیگر، که تعدادی از آن ها را در بخش آغازین این گفتار آوردیم و همه حاکی از شدّت اشتیاق معصومین (ع) به دیدن آن روزگار بسیار مسعود و مبارک بود.ـ حدیثی از امام صادق (ع) خطاب به مهزم اسدی داریم که فرمود:«یا مِهْزَمُ، کَذِبَ الوَقّاتُونَ، وَهَلَکَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَنَجَا الْمُسَلِّمُونَ». [۱۴۷] .ای مهزم، آنانکه وقتی تعیین کنند دروغ گفته اند. آنها که شتاب کنند هلاک می شوند و آنان که تسلیم (اراده پروردگار) شوند نجات یافتند.این حدیث در مقام توصیه به صبر و شکیبایی بر آتش هجران و نهی از وارد شدن در خیزش ها و فتنه ها می باشد و هیچ منافاتی با اشتیاق و سوز و گداز ندارد.۲. معارض است با ده ها حدیث دیگر که دعا برای تعجیل فرج را از مهم ترین وظایف شیعیان شیفته و منتظران دل سوخته در عصر غیبت معرفی کرده است:ـ امام حسن عسکری (ع) خطاب به احمدبن اسحاق قمی فرمود:به خدا سوگند، او پشت پرده غیبت قرار می گیرد؛ به طوری که نجات پیدا نمی کند از هلاکت، به جز کسی که خداوند او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد و او را برای دعا به تعجیل فرج موفق نماید. [۱۴۸] .ـ حضرت بقیه الله ـ ارواحنافداه ـ نیز در توقیع شریف می فرماید:«وَ اَکْثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ، فَاِنَّ ذلِکَ فَرَجُکُمْ». [۱۴۹] .۳. خوراک بدون خورشت و پوشاک درشت ویژه شخص حضرت بقیه اللهـ ارواحنافداه ـ و یاران خاص آن حضرت می باشد، اما دیگران آن چنان در نعمت های بی کران خداوند منان غوطه ور می شوند که هرگز در هیچ زمانی نظیر آن نبوده است:ـ پیامبر رحمت (ص) می فرماید:امت من در زمان مهدی (عج) آن چنان غرق در نعمت می شوند که هرگز در هیچ زمانی چنین وفور نعمت نبوده است. [۱۵۰] .ـ روایات فراوانی که خشنودی اهل زمین و آسمان را از حکومت آن حضرت بیان می کنند [۱۵۱] شاهد دیگری است بر این موضوع.۴. تفسیر آن قیام اصلاح گرانه به کشت و کشتار، بسیار به دور از واقع است؛ زیرا در روایات فراوان تصریح شده که درگیری مسلحانه تنها به مدت هشت ماه خواهد بود [۱۵۲] ، که در برابر سیصد و نه سال حکومت [۱۵۳] ، بسیار ناچیز است.۵. در این حدیث، علاوه بر محمدبن علی کوفی، «علی بن ابی حمزه بطائنی» نیز در سند واقع شده که از ارکان واقفیّه است و در پایان این نوشتار، درباره اش سخن خواهیم گفت.شش ـ محمدبن علی کوفی با اسنادش از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود:در آن هنگام که شخصی بالای سرِ حضرت قائم (عج) مشغول امر و نهی است، فرمان می دهد که او را بچرخانند. پس او را به طرف پیش روی آن حضرت می آورند، دستور می دهد که او را گردن بزنند. پس دیگر کسی در شرق و غرب جهان نمی ماند جز این که از او می ترسد. [۱۵۴] .این حدیث علاوه بر ضعف سند، ناهنجاری متنی دارد؛ زیرا از این حدیث استفاده می شود که آن شخص یکی از کارگزاران حضرت می باشد. طبیعی است که کارگزاران دولت حقه، آن هم کسی که در مرکز و در محضر آن حضرت انجام وظیفه می کند، با تعیین، صلاح دید، یا دست کم جلب اعتماد و نظر آن حضرت انتخاب می شود. پس چگونه است که در حال انجام وظیفه، بدون تفهیم جرم و توضیح مطلب بیاورند و گردن بزنند، احیاناً برای این که دیگران حساب ببرند.مشکل دیگری که در سند این حدیث واقع شده، این است که «علی بن حسن بن علی بن فضال» در سند این حدیث قرار گرفته و از پدرش روایت کرده؛ در حالی که نجاشی تصریح کرده که او هرگز از پدرش چیزی روایت نکرده است. [۱۵۵] .مرحوم آیت الله خویی (قدس سره) چندین مورد پیدا کرده که وی از پدرش روایت کرده؛ [۱۵۶] جز این که در پایان فرموده: ظاهر این

است که ملتزم شدن به عدم صحت این روایات آسان تر است از این که گفتار نجاشی را نادیده بگیریم؛ زیرا سند همه این ها ضعیف است. [۱۵۷] .آیت الله شبیری زنجانی نکته دیگری تذکر داده و آن این که علی بن حسن تیملی (ابن فضال) از حسن بن علی بن یوسف و محمدبن علی کوفی به صورت فردی و دسته جمعی به وفور روایت کرده، ولی بعد از جست وجوی فراوان، حتی یک مورد پیدا نکردیم که پدرش از آن ها روایت کرده باشد. [۱۵۸] .به جز حدیث ششم، در احادیث پنج گانه پیشین، محمدبن حسّان رازی نیز در سند واقع شده که او نیز به شدّت ضعیف است. [۱۵۹] .

نتیجه

اشاره

شش حدیث یاد شده که از غیبت نعمانی نقل شد و هر یک به بُعدی از ابعاد خشونتی شیوه امام رئوف اشاره نموده، عدالت آن امام هدایتگر عدالت پیشه را زیر سؤال برده است، عموماً از «محمدبن علی کوفی» نقل شده، که به تصریح علمای رجال دروغ گو و دروغ پرداز است. این احادیث هریک دست کم یک ضعف سندی دیگر دارد و هریک با چند دسته از احادیث مورد اعتماد و استناد در تعارض می باشند.یکی از مراجع معاصر، پس از استقصاء تام به این نتیجه رسیده که تعداد روایاتی که حضرت بقیه الله ـ ارواحنافداه ـ را مرد خون و شمشیر معرفی می کنند، بالغ بر ۵۰ حدیث می باشد، که در ۳۰ مورد آن شخص دروغ پردازی چون محمدبن علی کوفی قرار گرفته است. [۱۶۰] .این ها نمونه ای از احادیث منتشر شده توسط افراد دروغ گو و شیاد می باشد. اینک چند نمونه از احادیث منتشر شده از سوی افراد مجهول و ناشناخته:

احمد بن محمد ایادی

«ایادی» لقب دو تن می باشد، که یکی معروف و دیگری مجهول است:۱. ایادی معروف، «احمدبن ابی داود بن جریر» قاضی القضاه معتصم و الواثق می باشد، که فتنه «خلق قرآن» از بدعت های او می باشد که وسیله کشته شدن افراد بی شماری گردید. [۱۶۱] هنگامی که وضع او را از احمد حنبل پرسیدند، گفت: «سوگند به خدای بزرگ که کافر است». [۱۶۲] .۲. ایادی مجهول: «احمدبن محمد ایادی» می باشد، که در هیچ یک از کتب رجال عنوان نشده و به اصطلاح مهمل است؛ چون مدحی و یا قدحی در حق او به ما نرسیده است.فقط یک بار در طریق نجاشی به «محمدبن علی بن جاک» قرار گرفته است. [۱۶۳] .مرحوم آیت الله حاج شیخ موسی زنجانی فرموده: از این نظر که حمزه بن قاسم کتاب هایِ محمدبن علی بن جاک را از او نقل کرده، ظاهر این است که می توان به او اعتماد کرد. [۱۶۴] .ولی همه هیجده حدیثی که از طریق او به دست ما رسیده، «مرفوعه» می باشد؛ یعنی او سلسله سندش را ذکر نکرده و روایات مرفوعه حجت نمی باشد، مگر در مواردی که رفع کننده از امثال «ابن ابی عمیر» باشد، که برخی از بزرگان مرسلات او را حجت و مستند دانسته اند. [۱۶۵] .پس روایاتی که توسط احمد بن محمد ایادی، آن هم به صورت مرسل نقل شده، ارزش اعتماد و استناد را ندارد.واقع شدن او در طریق نجاشی نیز موجب تقویت او نمی گردد؛ زیرا بر اساس نقل اردبیلی در جامع الرواه، در نسخه میرزا محمد استرآبادی، [۱۶۶] به جای «احمدبن محمد ایادی»، «محمد بن احمد ایادی» بوده است. [۱۶۷] .از احمد بن محمد ایادی تعدادی حدیث پیرامون حضرت بقیّه الله (عج) روایت شده، که از نظر سند از اعتبار ساقط است، ولی از نظر مضمون، برخی درست و برخی دیگر نادرست است.شماری از این احادیث را «علی بن عبدالحمید نسابه» در کتاب «الأنوارالمضیئه» آورده است. [۱۶۸] .تعداد هیجده حدیث از آن ها را نیلی در منتخب [۱۶۹] نقل کرده [۱۷۰] ، و به همان تعداد علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار نقل فرموده است. [۱۷۱] .ما در این جا به چند نمونه از این احادیث اشاره می کنیم:یک ـ احمدبن محمد ایادی به

صورت مرفوعه (مرسل) در ضمن یک حدیث طولانی از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود:گروهی از بنی امیه از لشکر قائم (ع) شکست خورده، به پادشاه روم پناهنده می شوند. آن ها به این شرط به آن ها پناه می دهند که به آیین مسیحیت وارد شوند، صلیب بر گردن بیفکنند، زنّار به کمر ببندند، از گوشت خوک استفاده نمایند، مشروب بخورند و به آن ها (مسیحیان) دختر داده، از آن ها دختر بگیرند... حضرت قائم (عج) آن ها را از چنگ مسیحیان در می آورد، مردانشان را می کشد و شکم زنان حامله شان را می شکافد و صلیب هایشان را بر فراز نیزه می زند!! [۱۷۲] .این روایت از درجه اعتبار ساقط و مجعول است؛ زیرا:۱. راوی ناشناخته و روایت مهمل است.۲. تعدادی از راویان یاد نشده، روایت مرفوعه می باشد.۳. متن آن بسیار مستهجن است؛ زیرا رفتاری که از کسانی مثل حجاج بن یوسف ساخته است، به امام رئوف و مهربانی چون یوسف زهرا نسبت داده شده است.۴. از نظر فقه اسلام، اگر زنی عمل ناشایستی انجام دهد و از گناه حامله شود، تا زایمان نکرده، او را نمی توان رجم کرد.زنی به خدمت مولای متقیان آمد و اعتراف به گناه کرد و تقاضای اجرای حکم نمود. امیرمؤمنان (ع) پرسید:آیا شوهر داشتی؟ گفت: آری. فرمود: آیا شوهرت در سفر بود؟ گفت: نه. فرمود: پس برو تا بچه ات را به دنیا بیاوری.پس از مدتی آمد و همان گفت وگو انجام یافت، فرمود: برو دو سال تمام او را شیر بده، آن گونه که خدایت فرمان داده.بعد از دو سال آمد و اعتراف کرد و تقاضای اجرای حکم نمود. امام (ع) فرمود: برگرد و او را تربیت کن تا بزرگ شود. به حدی برسد که از بام نیفتد و در چاه سقوط نکند. او در حالی که اشکش جاری بود، برگشت.عمروبن حریث مخزومی از سبب گریه اش پرسید، گفت: من چندین بار به خدمت مولایم آمده، از او تقاضای اجرای حکم خدا را کرده ام، هر بار آن را برای مدتی به تأخیر انداخته. اینک می ترسم پیش از آن که بچه ام بزرگ شود، مرگم فرا رسد و حکم الهی بر من جاری نشده و من از پی آمد گناه تطهیر نشده از دنیا بروم. [۱۷۳] .در جایی که شیوه رفتاری امیرمؤمنان (ع) با یک زنِ تبهکار چنین باشد، چگونه ممکن است به امام رئوف و مهربانی که سیره اش مطابق روایات، همان سیره جد بزرگوارش امیرمؤمنان (ع) خواهد بود [۱۷۴] ، چنین رفتار ناشایستی را نسبت داد؟!۵. امیرمؤمنان (ع) به هنگام تشریح عملکرد سفیانی در آستانه ظهور می فرماید:سفیانی به فرمانده سپاهش دستور می دهد که به سوی مدینه حرکت کند. او نیز وارد مدینه شده، ۴۰۰ تن از قریش را قتل عام می کند، شکم ها را می شکافد و کودکان را از دمِ تیغ می گذراند. [۱۷۵] .۶. ابن عباس نیز در این باره می گوید:سفیانی خروج کرده، می جنگد، تا جایی که شکم زنان را پاره می کند و کودکان را در دیگ ها می جوشاند. [۱۷۶] .احمدبن محمد ایادی مجهول، عملکرد سفیانی را از روی عمد یا خطا به یوسف زهرا، حجت خدا، مظهر رحمت و رأفت ایزد یکتا، نسبت داده است!۷. براساس روایات، در روزهای آغازین قیام، حضرت بقیه الله (عج) لشکری به سوی روم گسیل داشته، روم را فتح می کند، مسجدی در آن جا بنیان می نهد و یکی از یارانش را به عنوان نماینده خویش در آن جا نصب می کند. [۱۷۷] .بنابراین دیگر دولت رومی در کار نیست که ورشکسته های اموی به او پناهنده شوند.دو-احمدبن محمد ایادی، به صورت مرسل (مرفوعه) از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:«یَقْتُلُ القائِمُ (ع) حَتّی یَبْلُغَ السّوقَ [۱۷۸] ؛ قائم (ع) به قدری می کشد که به سوق برسد.»در مورد «سوق» دو احتمال است:الف) سُوق: جمع ساوق، به معنای ساق پا.ب) سُوَق: جمع سُوقَه، به معنای افراد معمولی. [۱۷۹] .اگر «سُوق» باشد، یعنی: به قدری می کشد که خون به ساق پا می رسد!!و اگر «سُوَق» باشد، یعنی: به قدری می کشد که نوبت به افراد عادی (غیرنظامی) می رسد!!۱. کسی که این حدیث را جعل کرده، ظاهراً از گستره واژه ای که ساخته چیزی متوجه نشده است.در سابق که همه حجاج برای ذبح قربانی شخصاً به مسلخ (قربانگاه) می رفتند، این معنی را با چشم خود دیده بودند که در مسلخ های بسیار محدود منی، بیش از یک میلیون گوسفند ذبح می شد و هرگز خون به قوزک پا نمی رسید، چه رسد به این که برسد به ساق پا!!۲. جعل کننده حدیث غفلت داشته از این که هدف از قیام حضرت، اصلاح و ارشاد است، نه قتل و فساد.۳. او غفلت کرده از این که در قوانین جنگی اسلام تعرّض به افراد غیر نظامی محکوم است.۴. در ادامه حدیث آمده: یکی از عموزادگان حضرت که از شوکت خاصی برخوردار است، به آن حضرت عرض می کند:«شما مردم را همانند چهارپایان از خود رم می

دهید»!!آیا شیوه حضرت «جذب» است یا «دفع»؟۵. قرآن کریم در مقام امتنان بر امت و تکریم پیامبر رحمت می فرماید:(فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ، وَلَوْ کُنْتَ فَظاً غَلیظَ القَلْبِ لانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ) [۱۸۰] .از رحمت خدا بر آنها نرم و مهربان شدی، اگر تند و سنگ دل بودی، از اطراف پراکنده می شدند.مگر نه این است که حضرت مهدی (عج) ادامه دهنده راه پیامبر، احیاگر سنت آن حضرت و اجراکننده شریعت نبوی است.۶. این حدیث معارض است با بیان رسول اکرم (ص) که می فرماید:«امت به او پناه می برد؛ آن گونه که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می برند». [۱۸۱] .۷. این حدیث معارض است با حدیث رسول اکرم (ص) که می فرماید:«امت من به او پناه می برد، همان گونه که پرندگان به آشیانه های خود». [۱۸۲] .۸. در ادامه حدیث آمده که یکی از کارگزاران حضرت به شخصی معترض می گوید:«ساکت شو، وگرنه گردنت را می زنم»!جعل کننده حدیث چقدر جاهل و از شیوه اهل بیت، به ویژه از سلوک آنان با معترضان، بی خبر بوده است.سه ـ احمدبن محمد ایادی به امام باقر (ع) نسبت می دهد که حضرت قائم (عج) به شیوه حضرت آدم (ع) داوری می کند. گروهی از یارانش اعتراض می کنند، آن ها را گردن می زند. آن گاه به شیوه حضرت داوود (ع) داوری می کند و معترضان را گردن می زند. سپس به شیوه حضرت ابراهیم (ع) داوری می کند و معترضان را گردن می زند. آن گاه به شیوه پیامبر (ص) داوری می کند، دیگر کسی اعتراض نمی کند. [۱۸۳] .۱. در ذیل حدیث چهارم محمدبن علی کوفی، به تفصیل درباره قضاوت داوودی سخن گفتیم و دیگر تکرار نمی کنیم.۲. امین الاسلام طبرسی در پاسخ اهل خلاف در مورد قضاوت داوودی می فرماید:آن چه روایت شده که آن حضرت به حکم حضرت داوود داوری می کند و مطالبه بیّنه نمی کند، قطعی نیست و اگر صحیح باشد، تأویلش این است که در قضاوت به علم خود عمل می کند. [۱۸۴] .۳. آیت الله صافی نیز آن را پسندیده و در اثر ارزشمند خود آورده است. [۱۸۵] .۴. آیت الله شیرازی نیز در مقام اثبات قطعی نبودن آن، فرموده:نخست: حضرت داوود (ع) تنها یک مرتبه بر طبق علم خود قضاوت کرد و دچار مشکل شد.دوم: این روش با شیوه قضایی رسول خدا (ص) منافات دارد. [۱۸۶] .۵. مرحوم صدر معتقد است که سیره قضایی حضرت بقیه الله ـ ارواحنافداه ـ همان سیره قضایی رسول اکرم (ص) می باشد؛ جز این که یک بار برای آزمودن یاران، سیره قضایی حضرت داوود (ع) را به کار می بندد. [۱۸۷] .۶. علامه مجلسی نیز نظر مرحوم طبرسی را پسندیده، عیناً در بحار آورده است. [۱۸۸] .این ها چند نمونه بود از یک فرد مجهول الهویّه، که احادیثی جعل کرده، بدون ذکر سند (به صورت مرسل) به معصومین (ع) نسبت داده است.

علی بن ابی حمزه بطائنی

و اینک یک نمونه از یک فرد وابسته به یکی از مذاهب باطله:او یکی از پایه گذاران واقفیّه است و اینک نمونه ای از گفتار علمای رجال پیرامون وی:۱. مرحوم نجاشی:از امام صادق (ع) روایت کرده، سپس قائل به وقف شد و خود یکی از ارکان واقفیه می باشد. [۱۸۹] .۲. ابن الغضائری:خدایش لعنت کند که پایه واقفیه است و شدیدترین مردمان از لحاظ عداوت و دشمنی با حجتِ خدای پس از امام کاظم (ع) ـ یعنی امام رضا (ع) ـ است. [۱۹۰] .۳. شیخ طوسی:علی بن حمزه بطائنی واقفی مذهب است. [۱۹۱] .۴. و هم چنین فرمود:او از اول کسانی بود که مذهب واقفی را بنیاد نهادند، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد قندی و عثمان بن عیسی رواسنی بودند، به طمع مال دنیا. [۱۹۲] .۵. مرحوم کشی: امام رضا (ع) در مورد ابن ابی حمزه فرمود:آیا دروغِ او بر شما آشکار نشد؟ مگر او نمی گفت که سرِ مهدی (مهدیِ عباسی) به عیسی بن موسی اهداء می شود و او صاحب سفیانی است؟! همو می گفت که امام کاظم بعد از هشت ماه رجعت می کند!! [۱۹۳] .۶. کشی: امام رضا (ع) پس از مرگ علی بن ابی حمزه فرمود:از او پرسیدند که بعد از امام کاظم (ع)، امام کیست؟ گفت: من بعد از او امامی نمی شناسم. پس ضربه ای بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و در حدیث دیگر: قبرش از آتش مشتعل شد. [۱۹۴] .۷. شیخ طوسی: در محضر امام رضا (ع) از وی یاد کردند، فرمود:علی بن ابی حمزه می خواست که خداوند در آسمان و زمین پرستیده نشود، ولی خداوند اراده فرمود که نورش را به کمال برساند؛ اگرچه آن مشرکِ

ملعون نخواهد. [۱۹۵] .۸. علی بن بـابویه:به هنگام ارتحال حضـرت موسـی بن جعفر (ع) در نزد هر یک از کارگزاران آن حضـرت اموالی بود، هفتاد هزار دینار در نزد «زیاد قنـدی»، سـی هزار دینار نزد «علی بن ابی حمزه»، و... هنگامی که امام رضا (ع) این پول ها را از آنها مطالبه کردنـد، گفتند که پدرت نمرده است. [۱۹۶] .۹. شـیخ طوسی از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده که گفت:چون بعد از درگذشت امام کاظم (ع) امامت حضـرت رضا (ع) بر من ثابت شد، مردم را به امامت آن حضرت فرا می خواندم. زیاد قندی و ابن ابی حمزه کسـی را به نزد من فرسـتادند و گفتنـد: از این دعـوت و تبلیغ چه منظوری داری؟ اگر منظور تو پول باشـد، مـا تو را کفـایت می کنیـم و مبلغ ده هزار درهـم برای مـن ضـمانت کردنـد. چـون نپـذیرفتم بـا مـن بـه دشـمنی برخاسـتند. [۱۹۷] .۱۰) ابن شهرآشوب از «حسن بن علی وشّـا» روایت کرده که روزی در مرو امـام رضا (ع) مرا فرا خوانـد، پس فرمود:ای حسن، امروز علی بن ابی حمزه بطائنی در گـذشت و همین الان او را وارد قبر کردنـد. دو فرشـته بر او وارد شد. از او در مورد خدا و پیامبر و امامان سؤال کردنـد، همه را پاسـخ داد و امامان را تا موسـی بن جعفر (ع) بر شـمرد. پرسـیدند: بعـد از او؟ زبانش بنـد آمد، او را آزردند. باز هم پرسیدند، ساکت شد، گفتند: آیا موسی بن جعفر به تو چنین امر فرموده است؟! پس با تازیانه ای آتشین بر سرش کوبیدند، قبرش پر از شعله های آتش شد، تا روز رستاخیز.حسن وشّا گوید:من از محضر امام (ع) بیرون آمدم، آن روز و آن ساعت را تاریخ گذاشتم، طولی نکشـید که نامه های کوفیان واصل شـد. در آن نامه ها از درگـذشت بطائنی در همان روز و دفن او در همان ساعت خبر داده بودند. [۱۹۸] .اکنون که با شمّه ای از سلوک رفتاری، اعتقادی و عاقبت به شرّ شدن بطائنی آشنا شدیم، به یک حدیث منقول از وی اشـاره می کنیم:علی بن ابی حمزه، از ابوبصـیر، از امـام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:چون قائم (عـج) خروج کنـد، در میان او، عرب و قریش، چیزی جز شمشـیر نباشد. از آن ها جز شمشـیر دریافت نکند و به آنها جز شمشـیر ارزانی ندارد. چرا درباره خروج او شتاب می کنید؟ به خدا سوگند جامه اش جز (جامه) درشت، خوراکش جز جُوِ خشن ـ سـبوس ناگرفته و بدون خورشت ـ و شـیوه زنـدگی اش جز شمشـیر و مرگ در زیر ضـربات شمشـیر نمی باشـد. [۱۹۹] .فرازهـای این حـدیث در ضـمن حـدیث سـوم و پنجم محمدبن علی کوفی نقل شد و نقاط ضعف آن ها در زیر آن دو حدیث بیان گردید.

قطره ای از دریا

این هـا قطره ای از اقیـانوس، مشتی از خروار و انـدکی از بسـیار احـادیث غیرقابـل اعتمـاد و اسـتنادی است که توسط شـیادان، دروغ پردازان، بدعت گذاران، دوستان نادان و دشمنان کاردان جعل و نقل شده است که ما صرفاً برای آگاهی دوستان آگاه، شیعیان درد آشـنا، منتظران درد هجران کشـیده و چشم به راهانِ شـیفته و شـیدایِ یوسف زهرا، حجّت خـدا، محبوب دل ها، معدن جود و سـخا، مظهر رحمت و رأفت خدا، احیاگر سـنت و شـریعت رسول خدا (ص)، یکتا مصلح جهان از عترت طاها، حضرت ولیّ عصر، ناموس دهر، امام زمان (عـج) همراه با نقـد و بررسـی تقـدیم گردیـد، تا عزیزان با دیدن یک یا چند حدیث در یک کتاب معتبر یا مشـهور، تصوّر شـیوه رفتاری خشونت آمیز در سـیره آن امام رئوف و مهربان نکننـد.از صاحبان قلم و بیان انتظار می رود که بیش از پیش در سند و متن احادیث که در تألیف، ترجمه، ارشاد و هدایت خود به آن ها استناد می کنند، بررسی کنند. تا دچار نقل احادیث مجعول نشونـد که نقـل حـدیثی پس از یقین به مجعول بودن آن ـ جز برای نقـد و بررسـی ـ حرام و از مصـادیق اعـانت براثم، اشاعه فحشا و اضلال مسلمانان می باشد. [۲۰۰] .رسول خدا (ص) در این باره می فرماید:«کسـی که روایتی از من نقل کند، در حالی که می داند دروغ است، او نیز در زمره دروغ پردازان می باشد». [۲۰۱] .به امید روزی که آن مظهر رأفت و رحمت حضرت احدیت، آیینه تمام نمای شـفقت و مرحمت حضـرت ختمی مرتبت، یادآور سـیرت و عطوفت میرِ هـدایت، صدرنشـین سـریرِ عـدالت ظهور کرده، ظلم، فسـاد، تبعیض، فقر، جهـل، خفقـان و همه مظـاهر خشونت را از سرتاسـر گیتی بزدایـد. حکومت واحـد جهـانی را براسـاس عـدالت، آزادی، عواطف انسانی، رأفت و شفقت بشری، بر معیارهای واقعی و مقیاس های الهی بنیاد نهد.

پاورقی

[۱] عهد عتیق، مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۹–۱۸ و ۹۶، بندهای –۱۳.

[۲] همان، اشعیای نبی، فصل ۶۵، بندهای ۹–۱۳ و ۲۰–۱۸.

[۳] همان، دانیال نبی، فصل ۱۲، بندهای ۱– ۵ و ۱۰–۱۳.

[۴] همان، حیقوق نبی، فصل ۲، بندهای ۳– ۵.

[۵].

[۶] عهد جدید، انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

[۷] عیون الاخبار، ج ۱، ص ۴۷.

[۸] یونس، ۲۰.

[۹] کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸. [

[۱۰] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

[۱۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۰.

[۱۲] یوم الخلاص، ص ۳۷۴.

[۱۳] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۹.

[۱۴] نفس المهموم، ص ۴۱۱.

[۱۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۶.

[۱۶] نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۵.

[۱۷] کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۰.

[۱۸] قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۹۰.

[۱۹] اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۳.

[۲۰] کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳.

[۲۱] اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۸.

[۲۲] طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

[۲۳] مستدرک وسایل، ج ۴، ص ۴۰۴.

[۲۴] ذکری، ص ۱۸۴.

[۲۵] مصباح المتهجد، ص ۳۶۶.

[۲۶] جمال الاسبوع، ص ۴۱۳.

[۲۷] بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۲۲۶.

[۲۸] مهج الدعوات، ص ۶۲.

[۲۹] همان، ص ۶۴.

[۳۰] مصباح المتهجد، ص ۶۹۸.

[۳۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

[۳۲] الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۴، ص ۲۲۲.

[۳۳] میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹.

[۳۴] روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۹.

[۳۵] طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

[۳۶] طوسی، الغیبه، ص ۲۴۶.

[۳۷] همان، ص ۱۳۲؛ علل الشرایع، ص ۱۹۸؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۱؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ عیون الاخبار، ص ۲۱۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص.

[۳۸] صدوق، امالی، ص ۱۵۷؛ اعلام الوری، ص ۳۷۵؛ کفایه الاثر، ص ۵۳؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۴۶؛ ینابیع الموده، ج، ص ۲۳۸.

[۳۹] او خواهد آمد، چاپ یازدهم، صص ۱۴۱-۱۵۷.

[۴۰] نعمانی، الغیبه، صص ۲۱۸- ۲۲۰.

[۴۱] روزگار رهایی، ج ۱، ص ۸۴.

[۴۲] فهرست این احادیث را در کتاب گرانسنگ «منتخب الاثر» ج ۲، صص ۲۲۲-۲۳۵ ملاحظه فرمایید.

[۴۳] نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۵۲، ح ۹۸۵.

[۴۴] کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۸.

[۴۵] ذخائرالعقبی، ص ۱۳۶.

[۴۶] عقدالدرر، ص ۱۵۹.

[۴۷] شمس، ۳.

[۴۸] تفسیر فرات، ج ۲، ص ۵۶۳.

[۴۹] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۵.

[۵۰] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

[۵۱] بقره، ۳۰.

[۵۲] حدید، ۲۵.

[۵۳] طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱.

[۵۴] عهد عتیق، کتاب اشعیای نبی، فصل ۱۱، بندهای ۱-۱۰.

[۵۵] سعدالسعود، ص ۳۴.

[۵۶] کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲.

[۵۷] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۲.

[۵۸] کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۵۷۲.

[۵۹] نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۶، ح ۱۰۵۴.

[۶۰] تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۸.

[۶۱] نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۷.

[۶۲] عقدالدرر، ص ۱۵۹.

[۶۳] حدید، ۱۷.

[۶۴] نعمانی، الغیبه، ص ۲۴؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۱.

[۶۵] طوسی، الغیبه، ص ۱۰۹.

[۶۶] فهرست ۱۴۸ حدیث در این رابطه در کتاب ارزشمند «منتخب الاثر» ج ۲، صص ۲۲۲- ۲۳۵ آمده است.

[۶۷] نجاشی، رجال، ص ۳۳۲، رقم ۸۹۴.

[۶۸] شیخ طوسی، فهرست، ص ۲۲۳، رقم ۶۲۴.

[۶۹] اختیار معرفه الرجال، ص ۵۴۵، رقم ۱۰۳۲.

[۷۰] رجال ابن الغضائری، ص ۹۴، رقم ۱۳۴.

[۷۱] رجال ابن داود، ص ۲۷۴، رقم ۴۶۹.

[۷۲] خلاصه الاقوال، ص ۲۵۳، رقم ۲۹.

[۷۳] نقدالرجال، ص ۳۲۱، رقم ۵۵۹.

[۷۴] منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۱۳، رقم ۲۷۵۱.

[۷۵] فضل بن شاذان شخصیت برجسته جهان تشیع در عصر امامان نور بود که امام حسن عسکری (ع) در حق او فرموده: «من به حال اهل خراسان غبطه می خورم که شخصی چون فضل بن شاذان در میان آنهاست». (رجال کشی، ص ۵۴۲).

[۷۶] اختیار معرفه الرجال، ص ۵۴۶، رقم ۱۰۳۳.

[۷۷] همان.

[۷۸] الوجیزه، ص ۳۰۸، رقم ۱۷۲۲.

[۷۹] سماءالمقال، ج ۲، ص ۲۶۷.

[۸۰] همان، ص ۴، دیباچه کتاب.

[۸۱] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۹۹، رقم ۱۱۲۵۹.

[۸۲] نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۱، ب ۱۳، ح ۱۴.

[۸۳] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴.

[۸۴] نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۱، ح ۱۳.

[۸۵] حلیه الابرار، ج ۲، ص ۶۲۹.

[۸۶] کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۰.

[۸۷] شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

[۸۸] الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۸۹.

[۸۹] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

[۹۰] عقدالدرر، ص ۱۷.

[۹۱] فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۳۳۲.

[۹۲] منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۲.

[۹۳] کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶.

[۹۴] کفایه الاثر، ص ۶۶؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۱؛ فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۳۴؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۰؛ بحارالانوار، ج،

ص ۷۳.

[۹۵] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱.

[۹۶] کفایه الاثر، ص ۱۱.

[۹۷] کافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

[۹۸] راوندی، دعوات، ص ۲۹۶.

[۹۹] نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.]

[۱۰۰] نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۱، ب ۱۳، ح ۱۵.

[۱۰۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷.

[۱۰۲] شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۲۸.

[۱۰۳] کافی، ج ۵، ص ۱۲.

[۱۰۴] وقعه صفین، ص ۵۱۹.

[۱۰۵] نهج البلاغه، نامه ۱۴.

[۱۰۶] نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۳، ب ۱۳، ح ۱۸.

[۱۰۷] شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۱۲.

[۱۰۸] طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳.

[۱۰۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

[۱۱۰] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

[۱۱۱] فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۴۹۶؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۶۳.

[۱۱۲] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

[۱۱۳] شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۴.

[۱۱۴] شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۰۸.

[۱۱۵] ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۶.

[۱۱۶] المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۵.

[۱۱۷] روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۹.

[۱۱۸] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۸.

[۱۱۹] دلائل الامامه، ص ۲۳۵.

[۱۲۰] عقدالدرر، ص ۹۴.

[۱۲۱] نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۳، ب ۱۳، ح ۱۹.

[۱۲۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱.

[۱۲۳] کافی، ج ۷، ص ۴۱۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲۸.

[۱۲۴] ص، ۲۰.

[۱۲۵] تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۸۰؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۳۱.

[۱۲۶] تفسیر ثعلبی, ج ۸، ص ۱۸۴.

[۱۲۷] مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۳۲؛ الکشف والبیان (تفسیر ثعلبی)، ج ۸، ص ۱۸۵.

[۱۲۸] ص، ۲۱- ۲۵.

[۱۲۹] تنزیه الأنبیاء، ص ۱۲۶-۱۳۲؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۳۶.

[۱۳۰] عهد قدیم، کتاب دوم سموئیل، باب ۱۲، بندهای ۱۴-۲۷.

[۱۳۱] مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۳۶؛ الکشف والبیان (تفسیر ثعلبی)، ج ۸، ص ۱۹۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۲۶.

[۱۳۲] تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل)، ج ۲، ص ۳۰۸؛ تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۸۱.

[۱۳۳] کافی، ج ۷، ص ۴۱۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲۹؛ معانی الاخبار، ص ۲۷۹.

[۱۳۴] وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۳۳؛ تفسیر امام حسن عسکری، ص ۲۸۴.

[۱۳۵] دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۱۸.

[۱۳۶] نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۹.

[۱۳۷] طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰.

[۱۳۸] (و إن من اهل الکتاب إلّا لیؤمننّ به قبل موته و یوم القیامه یکون علیهم شهیداً).

[۱۳۹] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۵۹.

[۱۴۰] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹.

[۱۴۱] کافی، ج ۵، ص ۱۰؛ کمال الدین، ج۲، ص ۵۲۷؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ خصال، ص ۲۷۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۸؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۲۹؛ البرهان، ج ۴، ص ۷۶؛ الکشف والبیان (ثعلبی)، ج ۴، ص ۲۰۷؛ تفسیر طبری، ج ۸، ص ۷۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۱۴۵.

[۱۴۲] صدوق، توحید، ص ۲۶۶؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۲۸.

[۱۴۳] تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۷۷؛ کمال الدین، ص ۲۲۹؛ کنزالدقایق، ج ۴، ص ۴۹۳.

[۱۴۴] مروزی، فتن، ص ۴۴۳.

[۱۴۵] مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۹۸.

[۱۴۶] نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۳، ب ۱۳، ح ۲۰؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۶۰، ح ۴۷۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۵.

[۱۴۷] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ الامامه والتبصره، ص ۲۳۶؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۶.

[۱۴۸] کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴؛ الوافی، ج ۲، ص ۳۹۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۷۹.

[۱۴۹] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۹۲؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱؛ إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۲؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۹۲.

[۱۵۰] عقدالدرر، ص ۱۹۵؛ مروزی، الفتن، ص ۲۵۳؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۸.

[۱۵۱] فردوس الاخبار، ج۴، ص ۴۹۶؛ کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۶۲.

[۱۵۲] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸؛ بحارالانوار، ج ۵۱، صص ۱۳۴ و ۲۱۸.

[۱۵۳] شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۴؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۶.

[۱۵۴] نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۹، ب ۱۳، ح ۳۲.

[۱۵۵] نجاشی، رجال، ص ۲۵۷، رقم ۶۷۶.

[۱۵۶] معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۳۴.

[۱۵۷] همان، ص ۳۳۶.

[۱۵۸] دست نویس ایشان در کنار نسخه ایشان (نعمانی، الغیبه، چاپ تبریز، ص ۱۲۶).

[۱۵۹] ابن غضائری، رجال، ص ۹۵؛ ابن داود، رجال، ص ۲۷۱؛ علامه حلی، رجال، ص ۲۵۵.

[۱۶۰] شمیم رحمت، ص ۱۲.

[۱۶۱] تاریخ بغداد، ج ۴، صص ۱۴۱- ۱۵۶.

[۱۶۲] همان، ص ۱۵۳.

[۱۶۳] نجاشی، رجال، ص ۳۴۲، رقم ۹۱۹.

[۱۶۴] الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۵۹.

[۱۶۵] مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۳۶۱.

[۱۶۶] میرزا محمد استرآبادی، (م ۱۰۲۸ هـ)، صاحب «منبع المقال»؛ مصفّی المقال، ص ۴۳۰.

[۱۶۷] جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۵۳، رقم ۱۱۴۵؛ نجاشی، رجال، ص ۲۲۹.

[۱۶۸] الأنوار المضیئه، تألیف: علم الدین، سید مرتضی، علی بن عبدالحمید نسّابه، از علمای قرن هشتم، که نسخه ای از آن در کتابخانه صاحب عبقات (در لکنهو) و نسخه ای دیگر در کتابخانه راجه محمدمهدی موجود است. (کتابنامه حضرت مهدی، ج ۱، ص ۱۳۶).

[۱۶۹] بهاءالدین علی بن غیاث الدین عبدالکریم بن عبدالحمید نیلی، منتخب الأنوار المضیئه، (م ۷۹۰ هـ)، کتابنامه، ج ۲، ص ۶۸۴.

[۱۷۰] منتخب الانوار المضیئه، صص ۱۸۸ – ۲۰۶.

[۱۷۱] بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۳۸۵ – ۳۹۱.

[۱۷۲] همان، ص ۳۸۸.

[۱۷۳] کافی، ج ۷، ص ۱۸۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۹؛ الفقیه، ج ۴، ص ۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۰۳.

[۱۷۴] کافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

[۱۷۵] الملاحم والفتن، ص ۵۷، ب ۱۰۷.

[۱۷۶] نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ص ۲۱۱، ح ۸۴۶.

[۱۷۷] روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۹۹.

[۱۷۸] بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷، ح ۲۰۳.

[۱۷۹] لسان العرب، ج ۶، ص ۴۳۷.

[۱۸۰] آل عمران، ۱۵۹.

[۱۸۱] مروزی، الفتن، ص ۲۵۲؛ الحادی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۷.

[۱۸۲] دلائل الامامه، ص ۴۴۵، ح ۴۱۸.

[۱۸۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹، ح ۲۰۷.

[۱۸۴] إعلام الوری، ج ۲، ص ۳۱۰.

[۱۸۵] منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۲۳.

[۱۸۶] شمیم رحمت، ص ۳۷.

[۱۸۷] تاریخ ما بعد الظهور، ص ۸۲۰.

[۱۸۸] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

[۱۸۹] نجاشی، رجال، ص ۲۴۹، رقم ۶۵۶.

[۱۹۰] ابن غضائری، رجال، ص ۸۳، رقم ۱۰۷.

[۱۹۱] شیخ طوسی، فهرست، ص ۱۶۱، رقم ۴۱۸.

[۱۹۲] طوسی، الغیبه، ص ۶۳، ح ۶۵.

[۱۹۳] اختیار معرفه الرجال، ص ۴۰۶، رقم ۷۶۰.

[۱۹۴] همان، ص ۴۴۴، رقم ۸۳۳ – ۸۳۴.

[۱۹۵] شیخ طوسی، الغیبه، ص ۷۰، ح ۷۵.

[۱۹۶] الامامه والتبصره، ص ۲۱۳، ب ۱۶، ح ۶۶.

[۱۹۷] طوسی. الغیبه، ص ۶۴، ح ۶۶.

[۱۹۸] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۵.

[۱۹۹] نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۴، ب ۱۳، ح ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵، ح ۱۱۶.

[۲۰۰] مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۷.

[۲۰۱] صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

